

فراخوان اضطراری اول ماه مه! وقت تنگ است!

یک جهان بنیادا متفاوت ممکن است؛ اگر سنتز نوین کمونیسم را در دست بگیریم!

زندگی در دنیای امروز خفقان آور و تحمل ناپذیر است. کافی است نگاه کنیم به پناهندگانی که از جنگ های ویرانگر و فقر فلاکت بار فرار می کنند تا در آب های مدیترانه غرق شوند-- در مدیترانه ای که کشتی های عظیم در چند قدمی نظاره گر غرق شدن ها هستند و تلخی و طنز ماجرا در آن است که این کشتی های عظیم و امکانات پیشرفته ی آن توسط کار و زحمت همین مردم، توسط کار جمعی ما در سراسر جهان تولید شده اند. آنان که غرق نمی شوند، در ادامه ی راه با سیم های خاردار، قوانین جنایت کارانه و مامورین ارتجاعی دولت های سرمایه داری امپریالیستی مواجه می شوند. آیا همین یک فقره جنایت کافی نیست تا بخواهیم نظام سرمایه داری امپریالیستی، دولت ها و قوانین و مجریانشان را برای ابد دفن کنیم؟

تولید مواد غذایی در دنیای امروز بیش از نیازهای هفت میلیارد مردم کره زمین است. با این وصف، میلیون ها نفر در اثر گرسنگی و سوء تغذیه می میرند. ما علمی را تولید کرده ایم که امکان بازگرداندن عقربه های زمان به بیش از یک میلیارد سال پیش را می دهد تا کهکشان خود را بهتر بشناسیم. اما کودکان در سه قاره ی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از امراض قابل علاج می میرند و دستگاه آموزش و تبلیغات سرمایه داری در چارگوشه ی دنیا جهل و نادانی را در مغز توده های مردم تزریق میکند و نژادپرستان، واعظین و تاریک اندیشان دین و خرافه خود را به عنوان «رهبران تجات بخش» به مردم تحت ستم و محروم تحمیل می کنند. نظام حاکم به حیات خود ادامه می دهد و بی وقفه روش های بدیعی را در تولید دهشت علیه بشریت اختراع میکند. بی تردید باید این دنیا را عوض کرد. اما چگونه؟ این مهمترین مساله ای است که امروز در مقابل بشریت قرار دارد.

سرچشمه ی معضلات جهان ما، نظام سرمایه داری امپریالیستی است که بر دنیا سلطه دارد و انواع و اقسام دولت های ارتجاعی را رهبری کرده و به صف میکند: از جمله دولت هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، جمهوری ترکیه، عربستان سعودی و غیره. قدرت های امپریالیستی بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا، دولت های اروپایی، چین و روسیه در راس این تبهکاری جلوس کرده اند. باید این سیستم را سرنگون و جهان بنیادا متفاوتی را جایگزین آن کرد. اما چگونه و به چه طریقی؟

سیستم جهانی سرمایه داری قدرت مطلق نیست، رازی نیست که نتوان آن را شناخت، نتوان فهمید به چه شکل عمل میکند. راز این سیستم را بیش از 150 سال پیش، کارل مارکس در کتاب «سرمایه» گشود و راه از بین بردن آن از طریق یک نوع انقلاب جدید که انقلاب کمونیستی نام دارد را نشان داد. از زمان مارکس تا کنون، ما کمونیست های انقلابی همراه با میلیون ها نفر پرولترها و توده های تحت ستم جهان تلاش کرده ایم تا این راه را باز کنیم و پیشروی کنیم. در نتیجه، چهره تاریخ بشر را برای همیشه دگرگون کرده ایم اما شکست های تلخی نیز خورده ایم.

کمون پاریس در سال 1871 اولین تلاش ما در راستای ایجاد جهان کمونیستی بود. اما کمون عمری کوتاه داشت و در کمتر از سه ماه به خون کشیده شد. مارکس و همرزم همیشگی اش انگلس در پی این شکست، تصویری کلی از دیکتاتوری پرولتاریا را در جمع بندی از این تجربه مهم ارائه دادند. بر اساس تئوری و رویکرد انقلابی و علمی، تلاش های انقلابی برای تغییر جهان آغاز شد. قرن بیستم

شاهد دو انقلاب سوسیالیستی عظیم بود که دستاوردها و تجارب بزرگی برای بشریت در حرکتش به سوی رهایی داشتند. نخست، انقلاب اکتبر 1917 روسیه تحت رهبری لنین و سپس یک انقلاب اکتبر دیگر در چین تحت رهبری مائو که در سال 1949 به ثمر رسید. لنین و مائو، در نتیجه ی راهگشایی ها و پیشرفت هایی که در علم مارکسیسم کردند توانستند کشتی مبارزه طبقاتی را در مسیری ناشناخته و از میان آب های خطرناک و متلاطم رهبری کرده و به پیروزی برسانند و سپس فرآیند پر پیچ و خم ریشه کن کردن زیر بنای اقتصادی و روبنای سیاسی و فرهنگی کهنه و استقرار جامعه ای نوین، با اقتصاد و سیاست و فرهنگ نوین را آغاز کنند. این ها گام های اولیه در راهی طولانی بودند که به قول مارکس با گسست از روابط سنتی مالکیت و ایده های سنتی منطبق بر آن رقم می خورد.

هرچند دو انقلاب روسیه و چین عمری به مراتب طولانی تر از کمون پاریس داشتند اما آن ها نیز بیش از چند دهه دوام نیاوردند. انقلاب در شوروی سابق در اواسط دهه ی 1950 شکست خورد. سرمایه داری احیاء شد و یک بورژوازی نوین که در درون دولت سوسیالیستی و حزب کمونیست نشو و نما کرده بود قدرت را گرفت. انقلاب سوسیالیستی در چین تا سال 1976 تداوم یافت. مائو از طریق حل این مساله که چرا در سوسیالیسم احیای سرمایه داری رخ می دهد و راه مقابله با آن چیست، علم مارکسیسم را تکامل داد. برای ممانعت از احیاء سرمایه داری انقلاب دومی در درون کشور سوسیالیستی چین برپا شد: «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی». اما این نیز نتوانست جلوی احیای سرمایه داری را بگیرد. در پی مرگ مائوتسه دون در سال 1976، رهروان سرمایه داری دست به کودتایی زده و قدرت را در دست گرفتند. آنان با کمک امپریالیست ها، چین را تبدیل به بزرگترین کارگاه عرق ریزان تولیدی جهان کردند. به این ترتیب، **اولین موج انقلاب کمونیستی در تاریخ بشر خاتمه یافت.**

دوران ضد انقلاب در سراسر جهان آغاز شد. به جای جنبش های انقلابی کمونیستی و رهایی بخش، جنبش های سیاسی ارتجاعی در میان توده های محروم و مستاصل پایه گرفتند. برای مثال، وقتی بنیادگرایان اسلامی در ایران قدرت گرفتند، انقلاب 1357 تبدیل به یک ضد انقلاب شد.

به فاصله ی کوتاهی پس از این وقایع، سوسیال امپریالیسم شوروی که در رقابت با بلوک امپریالیستی غرب (به سرکردگی ایالات متحده) جهان را به آستانه ی یک جنگ هسته ای کشیده بودند، با بحران درونی روبرو شد و فروپاشید. بورژوازی بین المللی از فروپاشی شوروی یک اهرم تبلیغاتی برای خود ساخت تا علیه کمونیسم بتازد و ادعا کند که «کمونیسم مرده است». اما اتحاد جماهیر شوروی صرفاً یک دولت سرمایه داری امپریالیستی بود که حتا پس از احیای سرمایه داری در شوروی سابقاً سوسیالیستی، به دلایلی ماسک «سوسیالیسم» را حفظ کرده بود. پس از فروپاشی شوروی، دورانی آغاز شد که به آن «گلوبالیزاسیون» سرمایه داری آغاز شد و ابعاد جدیدی بر حرص و آز سرمایه داری، جنگ های تجاوزکارانه، نژادپرستی، تجاوز به زنان و ژنوسید ... افزود. امروز به روشنی می توان مشاهده کرد که اگر موج دوم انقلاب کمونیستی آغاز نشود، کابوس سرمایه داری به حیات ویرانگر خود ادامه خواهد داد. اما چه باید بکنیم تا این موج جدید را آغاز کنیم و از کجا آغاز کنیم؟

در هر گوشه ی دنیا علیه انواع و اقسام مظلومی که سرمایه داری علیه مردم مرتکب می شود مقاومت و مبارزه هست. بله مردم می جنگند اما در حالی می جنگند که توهمات تولید شده توسط همین سیستم بر ذهنشان حاکم است، با آن ها تعلیم یافته اند و قطب نمای حرکتشان است. بسیاری باور کرده اند که با توهمات دینی و بازگشت به گذشته می توان نیروهای افسارگسیخته ی سرمایه داری را مهار کرد و عده ای دیگر بر این باورند که گویا می توان سرمایه داری را اصلاح کرد -- جنبش های سریزا (در یونان) و پودموس (در اسپانیا) تجسم سازمان یافته ی این توهم هستند. اسفناک ترین جنبه ی وضعیت حاضر آن است که کمونیسم انقلابی، یعنی **تنها** افق و برنامه و جنبش واقعا رهایی بخش در صحنه نیست؛ اثری از این تاریخ و تجربه ی رهایی بخش آن در میان نیست و این، فاجعه بار است! زیرا زمانی که این تاریخ را ندانیم و ابزارهای تولید شده در این تجربه را در دست نداشته باشیم مانند آن است که همین دیروز به دنیا آمده ایم: کودکی شیر خواره در مقابل دشمنی درنده و مجرب!

اما در این وضعیت بد، تغییری شگفت و قدرتمند رخ داده است. جهشی نوین در علم کمونیسم، نه تنها این تاریخ را حفظ بلکه آن را غنی تر و روشن تر کرده است. با این جهش در علم کمونیسم اکنون می توان کارکردهای سیستم سرمایه داری و طریق نابود کردن آن از طریق انقلاب را بهتر درک کرد. این جهش در علم کمونیسم ساده به کف نیامده است. در طول چهل سال کار سخت و خستگی ناپذیر علمی، لایه به لایه ی تجربه موج اول انقلاب کمونیستی بررسی شده است و درس های آن تجربه عظیم با دقت و وسواس سنتز شده است تا بتوانیم موج دوم را آغاز کنیم. بسیاری از اشتباهات مرحله اول شناسایی و نقد شده اند. اشتباهات موجود در بدنه ی علم کمونیسم (که توسط مارکس بنیان گذاری و توسط لنین و مائو تکامل یافته است) کنار گذاشته شده اند و بدنه ی اصلی و درست آن در سطحی عالیتر سنتز شده است. بدین ترتیب، سطح بالاتری از علم انقلاب تولید شده است که می تواند جهان پیچیده را صحیح تر و بی ابهام تر تشریح کند و راه پر پیچ و خم تغییر انقلابی آن را با دقت و وضوح بیشتری ترسیم کند.

جهش نوین در علم کمونیسم سنتز نوین کمونیسم نام دارد و محصول کار سخت و خستگی ناپذیر بزرگترین انقلابی زمان ما، باب آواکیان است. بی تردید، این تولید علمی رهایی بخش هم ردیف کار بزرگ مارکس است و چارچوبی در اختیار ما می گذارد تا مرحله دوم انقلاب کمونیستی را آغاز کنیم؛ سلاحی به دست ما می دهد تا در مقابل چالش خلاص شدن از شر سرمایه داری در سراسر جهان که عاجل ترین نیاز پرولتاریا و کل بشریت است، سربلند کنیم. هسته ی مرکزی پیام و فراخوان اضطراری اول ماه مه ما در همین جاست.

دل ما از رنج میلیاردها انسان چارگوشه ی دنیا خون و وجودمان از انواع تبهکاری ها و جنایت هایی که سرمایه داری تولید میکند مملو از انزجار است. اما صرفا با تکیه بر این احساسات نمی توانیم دشمن را سرنگون کنیم. همان طور که انقلابیان دهه 1960 آثار مارکس، لنین و مائوتسه دون را زیر و رو می کردند تا راه انقلاب را باز کنند امروز باید عمیقا آثار رفیق آواکیان را بخوانیم و علم کمونیسم را بیاموزیم. باید آگاه باشیم که سطح قبلی علم کمونیسم تقسیم به دو شده است و از دل آن یک درک صحیح تر و بنابراین، انقلابی تر بیرون آمده است.

در این پیام کوتاه، معرفی کلیت این علم و نقشه ی راه انقلاب کمونیستی ممکن نیست. اما از طریق این پیام کلیه ی کسانی را که آرزو و عزم انجام یک انقلاب واقعی و تغییر بنیادین جهان درجهتی بهتر را در سر می پروراندند خطاب قرار داده و آنان را صمیمانه فرا می خوانیم که به طور عاجل درگیر در این آثار علمی و نقشه راه موج نوین انقلاب کمونیستی شوند. سنتز نوین کمونیسم، تلسکوپ و میکروسکوپ انجام یک انقلاب واقعی (و نه دروغین) است. محو کامل سرمایه داری و جامعه طبقاتی در سراسر جهان وظیفه ای به غایت سخت است و بدون داشتن این قطب راهنما، حتا یک قدم نمی توانیم در جهت درست برداریم و تلاش ها و فداکاری های عظیم ما در سراسر جهان به جای دیگری منحرف شده و توسط نیروهای قدرتمند سیستم به هرز خواهند رفت. رفقا: وقت تنگ است! این است پیام ما برای اول ماه مه سرخ!

حزب کمونیست ایران (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست)

یک مه 2016